

از آن به «جهانی شدن» یاد می‌شود، عرصه روابط بین‌الملل و به تبع آن سیاست خارجی دولتها در حال دگرگونی است.

## ۲- نگرش مفهومی به جهانی شدن

جهانی شدن به یکی از مفاهیمی تبدیل شده است که حجم عظیمی از مصادیق را دربر می‌گیرد، به گونه‌ای که تقریباً همه کسانی که در پی تحلیل تحولات کیفی جهان هستند، از آن استفاده می‌کنند و بسیاری در مقام تبیین فرایندهای جدید اجتماعی، آن را به کار می‌گیرند، گرچه هنوز بر سر ابعاد متفاوت این فرایندها چه در سطح تعریف و چه در سطح عوامل و پیامدهای آن توافقی حاصل نشده است.<sup>۱</sup>

کو تکوویچ و کلنر اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که در آن، اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کوره زومین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار تازه جهانی، سازمانهای سیاسی فراملی و فرهنگ جهانی تازه دست می‌زنند. به نظر اینان دورنمای جهانی شدن، گسترش بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت ملی، گردش پرشتابتر کالاها، انسانها، اطلاعات و قالبهای فرهنگی است.<sup>۲</sup>

در تعریف دیگر از این پدیده چنین آمده است: جهانی شدن به معنای شکوفایی جوامع مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعمیق وابستگی متقابل است. بنا به گفته فوکویاما، فرآیندی بنیادی در کار است تا الگوی تکاملی مشترکی برای کل جوامع انسانی دیکته کند. بطور فشرده، جهانی شدن چیزی شبیه تاریخ جهانی بشر در راستای دستیابی به لیبرال دموکراسی است.<sup>۳</sup>

از دیدگاه روزنا، جهانی شدن پدیده‌ای است که در ورای مرزهای ملی گسترش یافته و افراد، گروهها، نهادها و سازمانها را به انجام رفتارهای مشابه یا شرکت در فرایندها، سازمانها یا نظامهای فراگیر و منسجم وامی‌دارد.<sup>۴</sup>

در تعریفی دیگر از جهانی شدن، چنین آمده است: گسترش روابط و پیوندهای گوناگون میان دولتها و جوامعی که نظام جهانی تو را شکل می‌دهند؛ فرآیندهایی که برپایه آنها، رخدادها،

«جهانی شدن» به عنوان پارادایم اصلی در دوران کنونی، همه شئون زندگی بشر را دستخوش تغییر و تحول خواهد کرد؛ در هم تنیدگی اقتصادهای جهان و تسلط سازمانها غیرملی بر آنها و شتاب فزاینده تحولات، راه را برای فعالیت شبکه‌های فراملی در همه عرصه‌ها هموار کرده است. اقتصاد جهانی زمینه ساز پیدایش اشکال جدیدی از سازمانهای اجتماعی و مراجع سیاسی فراملی و سازوکارهایی شده است که رفته رفته جایگزین ساختار و نظم کنونی جهان خواهد شد.

امروزه دیگر هویت انسانها تحت تأثیر يك جامعه و يك ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد، بلکه از يك هویت اجتماعی در عرصه بین‌المللی متأثر می‌شود؛ واقعیتی که به لحاظ نظری و عملی سبب بازنگری در ساختارها و مفاهیمی شده است که بر حوزه و دامنه صلاحیت نهادها و واحدهای سنتی، تأثیر جدی داشته است. فشرده سخن اینکه بسیاری از نویسندگان، ویژگیهای اصلی عصر جهانی شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیک جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشرده‌گی زمان و مکان، گسترش جهان آگاهی، پایان جغرافیا و عصر سیبر تیک خلاصه کرده‌اند.

سرعت و شدت این تحولات فزاینده در عصر حاضر چهره‌ای دیگر برای دنیای امروز ترسیم می‌کند. اصول اساسی نظام بین‌الملل مورد چون و چرا قرار گرفته و ارتباطات بین‌المللی دولت-محور به چالش کشیده شده است و رقیبانی جدی در عرصه بین‌المللی برای نظام مبتنی بر ارتباطات میان دولتها پدیدار شده‌اند که هر روز دامنه نفوذ خود را گسترش می‌دهند. برخی از نویسندگان از ظهور روابط «فراملی» در برابر مفهوم قدیمی «روابط بین‌المللی» سخن گفته‌اند. جامعه مدنی جهانی بعنوان شبکه‌ای از سازمانهایی که اهداف آرمانهایشان مرز نمی‌شناسد، از مظاهر اصلی روابط فراملی است.

این عوامل، نقشها و کار ویژه‌های دولت و حاکمیت را متحول ساخته است. پس از فروپاشی نظام دو قطبی و تلاش ایالات متحده برای ایجاد «نظم جهانی نو» هم اکنون باشتاب گرفتن روندی که

# جهانی شدن و تحول در مؤلفه‌های سیاست خارجی

کلام مرتضی‌آبادی  
په‌دی علی‌آبادی

اثر توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات الکترونیک موجب فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جمعی در میان انسانها می‌شود.

بر این پایه، جهانی شدن امری برآمده از تاریخ، پدیده‌ای ریشه‌دار و فراگردی گسترده و همه‌جانبه در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که مرزهای ملی را درمی‌نوردد و به عنوان واقعیتی در حال تکوین و تکامل همچون رودی خروشان، پرشتاب می‌گذرد و زمان و مکان را می‌فشرد و به هم نزدیک می‌کند.<sup>۱</sup>

از این دیدگاه، پدیده جهانی شدن نشان می‌دهد که روند دگرگونی‌های کنونی، دنباله تحولات کلان تاریخ بشری است. تحول انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و سپس به انقلاب اطلاعاتی، گسترده‌تر از آن است که بتوان آنرا دستاورد یک گروه خاص قلمداد کرد. از این دیدگاه، روند جهانی شدن مسیر خود را طی می‌کند و ارزشهای خود را بر همه جوامع تحمیل می‌کند؛ یک پروژه نیست، بلکه روندی خودجوش و مطابق با مقتضیات زمانه است، ولی جهان غرب از آن رو که ارزشهایش اقبال عام در جهان یافته است و نیز به پشتوانه ابزارهای نیرومندی که هم‌اکنون در اختیار دارد، بهتر از دیگران می‌تواند از فرصتهای ایجاد شده بهره‌گیرد و در خلال این روند، نقش راهبردی و اساسی را به خود اختصاص دهد.

### ۳-۲- جهانی شدن به عنوان یک پروژه تحمیلی

از این منظر، جهانی شدن یک طرح مهندسی اجتماعی در سطح کلان سیستمی است که ایدئولوژی غربی را تحمیل می‌کند و با تکیه بر بنیادهای تئولیبالیستی و سرمایه‌داری، در صدد فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی و غربی کردن انسانها و ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه است. پیروان این نگرش، جهانی شدن را مقوله‌ای ارادی و در کنترل عده‌ای خاص می‌دانند. به زعم آنان، این اراده در حال حاضر در اختیار جهان سرمایه‌داری است. می‌توان گفت که از این دیدگاه، جهانی شدن مرحله تازه‌ای از امپریالیسم است که در آغاز به صورت همبستگی ظاهر شده و اخیراً خود را در چهره جهانی شدن نمایانده است.

تصمیمها و فعاليتها در يك بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای افراد و جوامع در بخشهای دیگری از جهان داشته باشد.<sup>۵</sup>

به عقیده روزنا، افزایش تعاریف گوناگون و بی‌قاعده از جهانی شدن و آمادگی برای به کار بردن مجموعه‌ای از عنوان‌های ظاهر آمشابه، بیش از آنکه بازتاب سردرگمی بر خاسته از نادانی باشد، نشانگر آغاز مرحله‌ای از تغییر وضعیت ژرف هستی‌شناسانه و تلاش خستگی‌ناپذیر برای یافتن راههای تازه فهم پدیده‌های ناشناخته است.

اندیشمندانی مانند مانوئل کاستلز، آنتونی گیدنز، مایکل مان، جان راگی می‌پذیرند که جهانی شدن «نیروی محرک اصلی در پشت تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سریعی است که در حال شکل دادن مجدد به جوامع مدرن و نظم جهانی هستند»<sup>۶</sup>

در واقع، جهانی شدن را می‌توان «برد جهانی یافتن عرصه‌های گوناگون زندگی» تلقی کرد. به سخن دیگر، می‌توان گفت جهانی شدن عبارت است از گسترش فزاینده و به هم پیوسته موضوعات، فرصتهای گزینش، الگوهای رقیب و اقدامهای گوناگون در مقیاس جهانی.<sup>۷</sup>

### ۳- جهانی شدن: پروسه یا پروژه؟

ابهام در فهم و تعریف جهانی شدن، بیشترین نمود را در این مسأله دارد که آیا ماهیت جهانی شدن چیزی ساختگی و طراحی شده توسط دارندگان ابزارهای نیرومند اقتصادی و ارتباطی است یا روندی است که متوتلی خاصی ندارد و به گونه‌ای گریزناپذیر خود را بر همه جوامع تحمیل می‌کند. واژه جهانی شدن در بردارنده نیروی برانگیزنده چشمگیری است. برخی کسان، از آن به عنوان روندی سودمند که کلید توسعه اقتصادی آینده است و نیز روندی گریزناپذیر یاد می‌کنند. دیگران با دیدی دشمنانه همراه با واژه بدن می‌نگرند و عقیده دارند که این پدیده نابرابری ملت‌ها را افزایش خواهد داد، اشتغال و استانداردهای زندگی را تهدید می‌کند و مانع پیشرفتهای اجتماعی می‌شود.<sup>۸</sup>

### ۳-۱- جهانی شدن به عنوان یک فرآیند تعمیمی:

از این منظر، جهانی شدن فرآیندی است که در

○ **ابهام در فهم و تعریف جهانی شدن، بیشترین نمود را در این مسأله دارد که آیا ماهیت جهانی شدن چیزی ساختگی و طراحی شده توسط دارندگان ابزارهای نیرومند اقتصادی و ارتباطی است یا روندی خاصی ندارد و به گونه‌ای گریزناپذیر خود را بر همه جوامع تحمیل می‌کند.**

شون هیلی، به عنوان یکی از مخالفان جهانی شدن، آن را پروژه‌ای تحمیلی می‌داند و عقیده دارد که تنها حوزه‌های بخصوصی جهانی شده است. به گفته‌ی وی، در خلال دهه ۹۰ نه تنها ثروت جهانی نشده است، بلکه در دست عده‌ای خاص متمرکز گردیده است. تکنولوژی با آنکه بسیار توان‌تر از گذشته است، جهانی نشده است. به گفته‌ی هیلی، حتی رشد اقتصادی که پایه و اساس برتری تاریخی سرمایه‌داری است، جهانی نشده است.<sup>۱۰</sup>

هیلی می‌نویسد: آنچه جهانی شده، بسیار مشخص و اغلب زیان‌بخش و خطرناک به حال کلیت بشریت است. سرمایه‌پولی جهانی شده است؛ هم اکنون سرمایه می‌تواند به هر جا که می‌خواهد جریان یابد و طبیعی است که سرمایه به جایی خواهد رفت که سود بیشتری به بار آورد؛ سود است که اصالت دارد، نه فایده‌رسانی به بشریت.<sup>۱۱</sup>

### ع- رهیافت‌های گوناگون نسبت به

#### جهانی شدن

۱-۴- رهیافت رئالیست‌ها به جهانی شدن و نظریه محوری قدرت و تدویم دولت-ملت:

کنث والتز که با ارائه نظریه نو واقع‌گرایی، نظریه موازنه قدرت را در قالب ساختارگرایی بازسازی کرده است<sup>۱۲</sup>، اصول فکری واقع‌گرایان را در سه اصل زیر خلاصه می‌کند:

- اصل دولت محوری: دولت مهمترین بازیگر در میدان سیاست بین‌الملل است.

- اصل عقلانیت: رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر پایه قدرت است.

- اصل قدرت: دولت‌ها در جستجوی قدرتمند تا در آغاز رفتار دیگران را به میل خود تغییر دهند و همچنین منابع لازم را برای ایجاد تغییر به دست آورند.

در واقع، به گفته مورگنتا، سیاست بین‌الملل مانند همه انواع سیاستها، مبارزه برای قدرت است و منافع ملی بر حسب آن تعیین می‌شود.<sup>۱۳</sup> در رابطه با نظم جهانی و قواعد بین‌المللی،

نظریه پردازانی چون مورگنتا، جرج کتان، جرج شوازنبرگ و ای. اچ. کار، مدعی شده‌اند که در صحنه بین‌المللی دولتها صرفاً در پی منافع ملی خود هستند؛ پس تنها نظم و قاعده‌ای که در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد، نظم و قواعد سیاسی است و سیاست هم چیزی جز کشمکش بر سر قدرت نیست.<sup>۱۴</sup>

از منظر واقع‌گرایان، جهانی شدن ترکیب سیاست جهانی را تعدیل نمی‌کند، بلکه با افزایش رابطه اقتصاد و جامعه ممکن است وابستگی زیادی بین آن دو حکمفرما شود.<sup>۱۵</sup> کنث والتز، جهانی شدن را روندی در چارچوب وابستگی متقابل می‌داند و هزینه نیوستن به قافله جهانی را بسیار سنگین برآورد می‌کند و معتقد است که جهانی شدن مقوله‌ای است مربوط به آینده نسبتاً دور، نه فرای نزدیک.<sup>۱۶</sup>

در واقع، از منظر واقع‌گرایان، جهانی شدن فرایندی نیست که بتواند گسستی تاریخی ایجاد کند. منطق روابط بین‌الملل، منطق قدرت است و شرایط دموکراتیک در صحنه بین‌المللی معنایی ندارد و جهانی شدن قادر به ایجاد دگرگونی در چنین منطقی نیست؛ چرا که دولتها نیرومند هرگز حاضر به پذیرش شرایط دموکراتیک در عرصه بین‌المللی نخواهند بود.<sup>۱۷</sup>

رئالیست‌ها، جهانی شدن را تحولی جدی که ساختار نظام بین‌الملل را دگرگون کند نمی‌دانند و با اینکه به ورود بازیگران دیگری غیر از دولتها به عرصه بین‌الملل اذعان دارند، ولی هنوز دولتها را عمده‌ترین بازیگران بین‌المللی و سیاست را بر جهانی شدن اقتصاد چیره می‌دانند.

۲-۴- رهیافت لیبرال‌ها به جهانی شدن و نظریه پایان تاریخ:

در قاموس سیاسی، لیبرالیسم فلسفه‌ای است مبتنی بر اعتقاد به اصل آزادی. این مکتب فکری همپای نظام سرمایه‌داری در پی فراهم ساختن سازوکارهای جهانشمول برای ایده‌های خود است و خود را یگانه نظام فکری به آزمون گذاشته شده و موفق در تاریخ بشری می‌داند.<sup>۱۸</sup>

از منظر لیبرال‌ها، جهانی شدن پایان دستاورد گذار بلندمدت سیاست جهانی است.، برخی از

○ شون هیلی، به عنوان یکی از مخالفان جهانی شدن، آن را پروژه‌ای تحمیلی می‌داند و عقیده دارد که تنها حوزه‌های بخصوصی جهانی شده است. به گفته‌ی وی، در خلال دهه ۹۰ نه تنها ثروت جهانی نشده است، بلکه در دست عده‌ای خاص متمرکز گردیده است. تکنولوژی با آنکه بسیار توان‌تر از گذشته است، جهانی نشده است. به گفته‌ی هیلی، حتی رشد اقتصادی که پایه و اساس برتری تاریخی سرمایه‌داری است، جهانی نشده است. هم اکنون سرمایه می‌تواند به هر جا که می‌خواهد جریان یابد و طبیعی است که سرمایه به جایی خواهد رفت که سود بیشتری به بار آورد؛ سود است که اصالت دارد، نه فایده‌رسانی به بشریت.<sup>۱۱</sup>

مرحله امپریالیسم است.<sup>۲۱</sup>

روی هم رفته، در نگرش مارکسیستی، به بحث جهانی شدن از زاویه اقتصادی نگرسته می شود و محتوای جهانی شدن را گسترش جهانی نظام اقتصادی سرمایه داری معرفی می کنند. به سخن دیگر، جهانی شدن، پوششی لیبرالیستی است بر مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار نو و...<sup>۲۲</sup> از دیدگاه مارکسیستهای رادیکال، اطلاعات جای پشتوانه طلا را گرفته است، ولی استعمار همچنان ادامه دارد.<sup>۲۳</sup>

نظریه نظام جهانی بعنوان یکی از مکاتب مارکسیستی به الگوهای اقتصاد جهانی توجه می کند. جان بایلیس و استیو اسمیت در کتابی با عنوان جهانی شدن سیاست بین الملل، به این دیدگاه پرداخته و می نویسند: نظریه پردازان نظام جهانی معتقدند که جهانی شدن پدیده ای ساختگی است و پدیده تازه ای نیست. آنان جهانی شدن را واپسین مرحله در توسعه سرمایه داری بین المللی می دانند.<sup>۲۴</sup>

از دید اما نونل والرشترین نیز، اساس جهانی شدن مبتنی بر گسترش سرمایه داری در جهان و سیطره آن بر اقتصاد جهانی است. وی معتقد است که سرمایه داری یک سامان اقتصادی است، نه سیاسی و از این رو دارای نقوذ بنیادی و جهانی است. سرمایه داری توانسته است در دورترین نقاط جهان رخنه کند، در حالی که دولتهای سرمایه داری هرگز نتوانسته اند چنین نقاطی را یکسره تحت چیرگی سیاسی خود در آورند.<sup>۲۵</sup>

۴-۴- رهیافت رفتار گرایان به جهانی شدن:

به نظر رفتار گرایان، تحت تأثیر جهانی شدن، نظم وستفالیایی روابط بین الملل به هم ریخته و یک نظم فرا وستفالیایی جایگزین آن گشته است. در این نظم جدید، دولتها و جوامع به گونه فزاینده به هم وابسته شده اند و کمتر می توانند به مدیریت امور داخلی و خارجی خود بی توسل به همکاری بین المللی بپردازند. در این فضا، نهادهای بین المللی و رژیمهایی که رفتارها را قاعده مند می سازند و همچنین شبکه های غیر رسمی مدیریت این جهان به هم وابسته، افزایش می یابند.

فرد گرایان یا لیبرالها، پایان جنگ سرد را به عنوان پیروزی آزادی و رسیدن تاریخ به واپسین مرحله خود که آزادی نهایی بشریت است، جشن گرفتند.

فرانسیس فوکویاما، بعنوان یکی از مهمترین نظریه پردازان این تحله، معتقد است که پایان سده بیستم با پیروزی کوبنده لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی همراه بوده است. این پیروزی برای او جنبه تمام و کمال دارد. به کلام خود او: آنچه می بینیم نه تنها پایان جنگ سرد و گذر از دوره خاصی از تاریخ پس از جنگ، بلکه پایان تاریخ است؛ یعنی نقطه پایانی سیر تکاملی ایدئولوژیک بشر و جهانگیر شدن دموکراسی لیبرال به عنوان شکل نهایی حکومت بشری.<sup>۱۹</sup>

فوکویاما، دموکراسی را دلخواه ترین شکل حکومت می داند که روز به روز پذیرش و مشروعیت بیشتری در سطح جهان پیدا می کند. وی بر این عقیده است که گسترش اصول اقتصادی لیبرالیسم در جهان، لیبرالیسم سیاسی را نیز که در دموکراسی متبلور است به دنبال خواهد داشت و می گوید انسان، نیازمند آرزو، عقل و آزر م است و این سه در دموکراسی لیبرال بر آورده می شود. از دید فوکویاما، در میان دولتها نیز بیکار برای شناسایی وجود دارد و جهانی که متشکل از دموکراسی های لیبرال باشد، انگیزه کمتری برای جنگ خواهد داشت.<sup>۲۰</sup>

این نگرش سبب حرکتهای محسوس در سراسر جهان در جهت پذیرش اقتصاد آزاد، ورود به بازار جهانی سرمایه داری - مشخصاً سازمان تجارت جهانی - لوج گیری جنبشهای دموکراتیک و گسترش روز افزون الگوهای غربی در فرهنگ جوامع گوناگون شده است.

۴-۳- رهیافت مارکسیستی به جهانی شدن و نظریه نظام جهانی:

از نظر مارکسیستهای رادیکال، جهانی شدن چهره جدید استعمار است. این پدیده مرزهای ملی را کمرنگ کرده و سرمایه داری در این میان بزرگترین برنده بوده است.

سیوانادان، بنیانگذار و سردبیر مجله Race and Class می نویسد: «اگر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری باشد، جهانگرایی آخرین

○ هیلی می نویسد: آنچه جهانی شده، بسیار مشخص و اغلب زیان بخش و خطرناک به حال کلیت بشریت است. سرمایه پولی جهانی شده است؛ هم اکنون سرمایه می تواند به هر جا که می خواهد جریان یابد و طبیعی است که سرمایه به جایی خواهد رفت که سود بیشتری به بار آورد؛ سود است که اصالت دارد، نه فایده رسانی به بشریت.

طیفی از بازیگران جدید بین‌المللی از شرکتهای چندملیتی گرفته تا سازمانهای غیردولتی، گروههای فشار بین‌المللی، افراد و گروههای شهروندی برای شرکت در مدیریت جهان پدیدار می‌شوند. نظم جهانی بیشتر حالت چند مرکزی یعنی چهره نظامی غیر متمرکز و متکثر به خود می‌گیرد.<sup>۲۶</sup>

## ۵- متغیرهای محیطی اثرگذار بر سیاست خارجی و تحول آنها در عصر جهانی شدن

۱- ۵- ساختار نظام بین‌الملل و تحول آن در آغاز سده بیست و یکم:

ساختار نظام بین‌الملل، گذشته از اینکه بر اساس معیارهای مادی یا اجتماعی تعریف شود، همچنان نقش بسزایی در تعیین روابط کشورها دارد.<sup>۲۷</sup> ساختار نظام بین‌الملل، محدودیتها و نیز امکاناتی برای سیاست‌گذاری به وجود می‌آورد.<sup>۲۸</sup> در واقع بیشتر نظریه‌پردازان سنت‌گرا و علم‌گرای روابط بین‌الملل بر این فرض بوده‌اند که سیاست خارجی عبارت است از یک رشته پاسخ به چالشها و فرصتهای خارجی.<sup>۲۹</sup>

کاپلان معتقد است که بسته به ساختار نظام بین‌الملل، دولتها رفتارهای گوناگونی از خود نشان می‌دهند.<sup>۳۰</sup> دگرگونی نظام بین‌الملل، نقشها، اهداف و شیوه‌های عمل دولتها را به همراه خود تغییر می‌دهد. نظام بین‌الملل شرایطی را تحمیل می‌کند که بویژه کشورهای کوچک نمی‌توانند از چارچوب آن با فراتر نهند.<sup>۳۱</sup>

پایان نظام بین‌الملل مبتنی بر جنگ سرد که با فروپاشی شوروی (سابق) در ۱۹۹۰ همراه شد، سرآغاز گفتمان جدیدی درباره ماهیت روابط بین‌الملل در دوران تازه زندگی بشر شد.<sup>۳۲</sup> در میان نظرات گوناگونی که درباره پایان جنگ سرد ارائه شده است می‌توان سه نظریه را شناسایی کرد:

- نخستین نظریه، قائل به پیروزی غرب و آغاز شدن مرحله تازه‌ای از روابط بین‌المللی بر پایه پیروزی تقریباً مطلق غرب است. این فکر از

فوکویاما است.

- نظریه دوم، معتقد است که چیزی در جهان عوض نشده است و درک تحولات بین‌المللی همچون گذشته با شناخت مفاهیم ثابت و پایدار میسر است. در این گرایش، رئالیستها که درک روابط بین‌المللی را اساساً بر پایه قدرت و آهم تیلور یافته در دولت-ملت می‌بینند، معتقدند که دوران پیش و پس از جنگ را با مفهوم کلیدی قدرت دولت-ملت می‌توان شناخت و چندان تغییری از نظر مفهومی روی نداده است.

- نظریه سوم، همان نظریه «جهانی شدن» است که همراه با دیگر کارکردهای سیاسی و فرهنگی، در پی آن است که ابزار فکری و مفهومی خاصی برای شناخت دنیای پس از جنگ سرد عرضه کند.

در این خصوص، ویژگیهای وضع جهان در سطح کلان بین‌المللی را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

### - پایان گرفتن بر خوردهای ایدئولوژیک:

مبارزه جهانی برای خواسته‌ها و انگیزه‌هایی که بر اساس آن دو بلوک شرق و غرب با ایدئولوژیهای متفاوت پدیدار شدند، امروزه از میان رفته است. آن خواسته‌های تاریخی که بلوک کمونیستی را شکل داده بود، در مهمترین مراکز جهانی رنگ باخته است. در واقع، ایدئولوژی کمونیستی که برای چندین دهه ادعای رهایی بشر را داشت، دیگر متولی پایداری ندارد. بسیاری از مردمان دولتمردان، در ست یا نادرست، از خود می‌پرسند آیا نظامی بهتر از لیبرالیسم و دموکراسی غربی در افق دید انسان وجود دارد؟<sup>۳۳</sup> از درون این پرسش اساسی بود که فوکویاما دیدگاه خود را مبتنی بر پایان تاریخ عرضه و استدلال کرد که: «دموکراسی لیبرال ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت باشد.»<sup>۳۴</sup>

فوکویاما می‌گوید بی‌گمان بر خوردها در جهان سوم ادامه خواهد داشت، لیکن درگیری جهانی نه تنها در اروپا، بلکه در جهان پایان یافته است. دقیقاً در جهان غیر اروپایی بویژه در چین و روسیه است که دگرگونیهای چشمگیر روی داده است. جنگ عقاید رو به پایان است.<sup>۳۵</sup>

○ کنش والتز که بارائه نظریه نواقعه‌گرایی، نظریه موازنه قدرت را در قالب ساختارگرایی بازسازی کرده است، اصول فکری واقع‌گرایان را در سه اصل زیر خلاصه می‌کند:

- اصل دولت محوری: دولت مهمترین بازیگر در میدان سیاست بین‌الملل است.

- اصل عقلانیت: رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر پایه قدرت است.

- اصل قدرت: دولتها در جستجوی قدرتمند تا در آغاز رفتار دیگران را به میل خود تغییر دهند و همچنین منابع لازم را برای ایجاد تغییر به دست آورند.

**- پدید آمدن هویت‌های منطقه‌ای:**

با فروپاشی شوروی (سابق) و پایان جنگ سرد میان دو قطب معارض که محدودیت‌های فراوانی در مورد همکاری‌های منطقه‌ای فراهم کرده بودند، شرایط و زمینه‌های مساعدی برای تشکیل نظام‌های تابع بین‌المللی فراهم شده است و روند تازه‌ای فراروی واحدهای منطقه‌ای قرار گرفته که منجر به دگرگونی تعامل کشورها و نظام‌های تابع منطقه‌ای شده است. ۲۸

○ به گفته مورگنتا، سیاست بین‌الملل مانند همه انواع سیاست‌ها، مبارزه برای قدرت است و منافع ملی بر حسب آن تعیین می‌شود.

مصادیق بارز این امر را می‌توان در اروپا یافت. اروپا اکنون به مرحله تازه‌ای از اتحاد داخلی گام نهاده و مرزهای کشورهای آن میان برداشته شده است. با وجود مشکلات و تعارضات بسیاری که بویژه از جانب گرایش‌های ناسیونالیستی متوجه این ساختار سیاسی-اقتصادی است، رؤیای اروپای واحد به گونه چشمگیر در حال تحقق یافتن است. یکی از نکات قابل توجه در شکل‌گیری هویت‌های منطقه‌ای، اقتصادی بودن آنها است. فریدمن به درستی متذکر می‌شود که: «ماهیت جنگ سرد در تقسیم بود، در حالی که ماهیت جهانی شدن در همکاری است.» ۲۹

۲-۵- نقش و جایگاه بازیگران بین‌المللی در عصر جهانی شدن:

**- دولت - ملت‌ها در عصر جهانی شدن:**

حامیان جهانی شدن اغلب ادعا می‌کنند که روند جهانی شدن، حاکمیت دولت - ملت‌ها را تهدید می‌کند و آن را به سوی نظامی مبتنی بر فرسایش تدریجی حاکمیت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل رهنمون خواهد شد. نیروهای گوناگونی که از جهانی شدن ناشی می‌شوند، از راه‌های معینی بر حاکمیت دولت - ملت‌ها اثر می‌گذارند. دیوید هلد، این نیروها را به چهار مجموعه گسترده تقسیم می‌کند. با توجه به این تقسیم‌بندی، مهمترین خطری که متوجه حاکمیت دولت‌ها است از اقتصاد جهانی ناشی می‌شود: نقش مسلط شرکت‌های چندملیتی و بازارهای سرمایه جهانی. عامل دیگر که حاکمیت دولت‌ها را به مبارزه می‌طلبد، سازمان‌های فراملی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، سازمان

اما به سر رسیدن عمر کمونیسم و شکست نظام شوروی (سابق) و پیروزی لیبرالیسم غربی به معنای پایان هر گونه آرمانگرایی نیست. ایدئولوژی اسلامی که حتی در خود آمریکا و اروپا نیز ریشه دوانده است و خاستگاه‌های اصلی آن به نظام جهانی لیبرال نیبوسته‌اند و مبانی آن را نپذیرفته‌اند، چالش بزرگی در برابر راه لیبرالیسم غربی پدید آورده است.

**- عمده شدن اقتصاد:**

در نظم جدیدی که بویژه پس از فروپاشی شوروی (سابق) شکل گرفته است، اقتصاد به عمده‌ترین و مهمترین مؤلفه نظام بین‌الملل تبدیل شده است و بلوک‌بندی‌های تازه‌ای نیز درون این سیستم شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است که بیش از آنکه ماهیت سیاسی یا نظامی داشته باشد، دارای ماهیت اقتصادی است. اقتصاد و چگونگی تعاملات اقتصادی وجه بارزتری دارد و دولت‌ها تمایل و اقبال بیشتری نسبت به همکاری‌ها و همکاری‌های اقتصادی نشان می‌دهند تا سیاسی و امنیتی.

پس از فروپاشی شوروی (سابق)، سه بلوک بزرگ در جهان پدیدار شد، یکی در آسیای جنوب شرقی، یکی در آمریکا و دیگری در اروپا، نکته قابل توجه این است که ماهیت هر سه بلوک اقتصادی است و اساساً جنبه سیاسی یا ایدئولوژیک ندارد.

**- تک بُعدی شدن جهان:**

خصوصیت دیگر وضع جهان، جهانی شدن لیبرالیسم است که از آن به يك بُعدی شدن جهان یاد می‌کنند. يك بُعدی شدن نظام بین‌الملل و جهانی شدن لیبرالیسم به مفهوم سراسری شدن نظام تولیدی اقتصادی غربی یا یکپارچگی جهان است که فوکویاما آنرا «پایان تاریخ» نام نهاده و مدعی است که بر اساس آن در سراسر جهان اتفاق نظر قابل توجهی پیرامون دموکراسی لیبرال به عنوان بهترین نظام حکومتی به وجود آمده است. ۳۰

البته نمی‌توان دیدگاه فوکویاما و استدلال وی را یکسره پذیرفت؛ اما با شکست مهمترین ایدئولوژی رقیب، موانع جدی بر سر راه پذیرش نظری لیبرالیسم غربی در جهان و در کشورهای غربی

ملل و... هستند، در کنار دو نیروی دیگر یعنی حقوق بین الملل و قدرتهای مسلط.<sup>۲۰</sup>

بدین سان نتیجه گرفته می شود که جهانی شدن دو پیامد گسترده برای حاکمیت دارد؛ نخست اینکه، فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده ای جهانی می یابد و موجب برهم خوردن معیارهای حاکمیت داخلی و برابری حقوق دولتها در سطح خارجی می شود؛ دیگر اینکه، جهانی شدن از حیث نظم دهی دوباره به زمان و مکان، سرزمینی بودن روابط بین المللی سنتی را از هم می گسلد.

افزایش ساختارهای اقتدار و گسیختگی پیوندهای نظم و سرزمینی بودن، مشروعیت و اعمال قدرت، همه حاکی از آنست که باید از نو درباره حاکمیت دولتها به عنوان اصلی ترین بازیگران در عرصه روابط بین المللی، اندیشه کرد؛ هرچند نمی توان به صراحت اظهار داشت که دولت قربانی انفعالی جهانی شدن است، چرا که می تواند شریکی فعال در این فرایند باشد.<sup>۲۱</sup>

#### - نهادها و سازمانهای بین المللی در عصر جهانی شدن؛

امروزه، نهادهای بین المللی در کنار تعاملات دولتها در جهت همکاری نقش مهمی بازی می کنند. نهادها و سازمانهای بین المللی برای بسیج تلاشهای مشترک تشکیل می شوند تا مسائلی را که در سطح دولتهای خاص با آن مواجه هستند، مورد بررسی قرار دهند. آنها در تقویت و تشویق همکاری بین المللی از رهگذر هماهنگ کردن سیاستهای دولتهای عضو و اقدام جمعی، وظیفه عمده ای به عهده دارند.<sup>۲۲</sup>

پس از جنگ سرد، نقش و جایگاه سازمانهای بین المللی پیوسته تقویت شده است و از زیر منگنه دو ابر قدرت بیرون رفته و توانسته است نقش فعالتری در تحولات بین المللی به عهده گیرد.

با افزایش اهمیت اقتصاد در عصر حاضر، سازمانهای بین المللی نقش بسیار بزرگی در عرصه تعاملات بین المللی یافته اند. سازمان تجارت جهانی از نهادهای نو پدید پس از جنگ سرد است که رفته رفته نقش تعیین کننده ای در رفتار سیاسی و اقتصادی بازیگران بین المللی بر عهده گرفته است. امروزه این نهاد بزرگ که ماهیت اصلی آن اقتصادی

است، همه کشورهای جهان را به تکابوی جدی در جهت همگام شدن یا تحولات اقتصادی جهان واداشته است.

سازمان تجارت جهانی که امروزه به نماد جهانی شدن تبدیل شده است، به یقین اصلی ترین هدفش برقراری اصول تجارت آزاد در عرصه تجارت بین المللی و ادغام بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است.

#### - سازمانهای غیردولتی بین المللی در عصر جهانی شدن؛

سازمانهای غیردولتی بیشتر بر مبنای مشارکت اختیاری شهروندان و به منظور ارتقای ارزشهای انسانی در خارج از ساختار دولت تشکیل شده اند. این سازمانها در حوزه های مهمی چون حقوق بشر، صلح، محیط زیست و... که در آنها تضاد منافع ملی، دستیابی به اجماع را در میان دولت - ملتها دشوار می سازد، فعالیت های چشمگیری داشته اند. سازمانهای غیردولتی بین المللی به موضوعاتی که به گونه مناسب از سوی دولتها یا آنها بر خورد نشده است، توجه بین المللی نشان داده اند.<sup>۲۳</sup>

جهانی شدن با آنکه از اقتدار حاکمیت دولت - ملتها کاسته است، گستره و فضای عملیاتی خاصی برای بازیگران جدید غیردولتی در سطح بین الملل فراهم آورده است. به گونه ای که دولتها ناگزیر از پذیرش آنها به عنوان بازیگران مؤثر در عرصه روابط بین الملل شده اند و دیگر به هیچ وجه قادر به نادیده انگاشتن آنها در فرایند سیاست گذاریها و دیپلماسی خود نیستند. رشد سازمانهای غیردولتی اثرگذار باعث شده است که حتی دولتها برای پیشبرد سیاست خارجی خود به آنها روی آورند.

#### - شرکت های چند ملیتی در عصر جهانی شدن؛

شرکتهای چند ملیتی از جمله پلایه داران جهانی شدن اقتصاد هستند که بیش از آنکه کسی از جهانی شدن سخن به میان آورد، این شرکتها مرزهای ملی را در نوردیدند و حاکمیت ملی کشورها را با چالشهای جدی روبرو ساختند. پیامدهای سیاسی و اقتصادی ناشی از سلطه این شرکتها در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی بر

○ در رابطه با نظم جهانی و قواعد بین المللی، نظریه پردازانی چون مورگنتا، جرج کنان، جرج شوازنبرگ و ای. اچ. کار، مدعی شده اند که در صحنه بین المللی دولتها صرفاً در پی منافع ملی خود هستند؛ پس تنها نظم و قاعده ای که در عرصه روابط بین الملل وجود دارد، نظم و قواعد سیاسی است و سیاست هم چیزی جز کشمکش بر سر قدرت نیست.

دولتمردان و کارشناسان امور سیاسی و برداشتهایی که آنان از جهان سیاسی دارند و اینکه این بینش چگونه بر تفسیرشان از مکانها و مناطق گوناگون اثر می‌گذارد، می‌پردازد.<sup>۲۷</sup>

محیط بازی بین‌المللی دگرگون شده است. این محیط پیشتر بر ساختارهای جغرافیایی استوار بود و نیروهای ژئوپلیتیکی به آن شکل می‌دادند. تحول در دانش ارتباطات، این محیط را دگرگون کرده و مفهوم فضا یا توجه به تحولی که در سرعت انتقال دانش، اطلاعات و تصویر به وجود آمده، دگرگون شده است.<sup>۲۸</sup>

## ۲-۶- ساختار سیاسی دولت و جایگاه آن در عصر جهانی شدن:

تصمیماتی که در همه سطوح تشکیلات سیاسی خارجی گرفته می‌شود، متأثر از ساختار نظام سیاسی کشورهاست.<sup>۲۹</sup> معمولاً در بررسی ساختار نظام سیاسی دولت‌ها بعنوان یکی از مؤلفه‌های داخلی شکل‌دهنده سیاست خارجی، به نوع نظام سیاسی، میزان مشارکت نهادهای غیردولتی در سیاست خارجی، ساختار پروکراتیک دولت و کارایی یا ناکارایی آن، میزان مشارکت مردمی، گروه‌های ذی‌نفوذ و... اشاره می‌شود.

جهانی شدن با کم‌رنگ کردن حاکمیت‌های ملی و کاهش دادن نقش دولت و تبدیل آن از سیستمی مداخله‌کننده به پشتیبان یا دولت حداکثر به دولت حداقل، موجب تحولات عمیقی در این زمینه شده است.<sup>۳۰</sup>

دامنه مشارکت مردمان در تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی، متناسب با اعتقاد و احترام عملی رهبران به حقوق مردم شکل می‌گیرد. در کشورهای دموکراتیک، به علت شکل‌گیری و تکامل تدریجی احزاب به عنوان حلقه پیوند ملت و حکومت، زمینه مشارکت غیرمستقیم شهروندان در سیاست خارجی فراهم است؛ در حالی که در کشورهای اقتدارگرا، نقش شهروندان حالت نمادین و تشریفاتی یافته یا یکسره در عمل نادیده انگاشته می‌شود.<sup>۳۱</sup> در عصر حاضر که نگرش جوامع، فراملی شده و با تکنولوژیهای پیشرفته ارتباطی که همه جوامع را به هم مرتبط ساخته است، دولتهایی که درصدد نادیده گرفتن این

پیچیدگی روابط بین‌الملل افزوده و وابستگی میان دولتها و کشورها را سخت افزایش داده است.

این شرکتها با توجه به امکانات گسترده، سرمایه بسیار هنگفت و نیز تولیدات انبوهشان، نیازمند بازارهایی با گستره جهانی هستند. همین مسأله باعث توجه این شرکتها به سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف جهان برای بالا بردن قدرت خرید و ایجاد بازارهای عظیم مصرف شده است. امروزه به علت گسترده‌گی روزافزون حوزه فعالیت این شرکتها در سطح جهان و افزایش رقابت میان آنها، سیاستهای ملی هیچ کشوری تأمین‌کننده کامل خواسته‌های هیچ شرکتی نیست. آنچه برای این شرکتها مهم است، یکسان شدن مقررات و سیاستهای اقتصادی در همه کشورهای صنعتی است.

در هر صورت شواهد نشان می‌دهد که رشد و توسعه سرمایه‌داری جهان همپای رشد و توسعه شرکتهای چندملیتی است؛ به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که جهانی شدن اقتصاد، آنهم از نوع سرمایه‌داری، یک روی سگه‌ایست که روی دیگرش، شرکتهای چندملیتی هستند.<sup>۳۲</sup>

## ۶- متغیرهای داخلی مؤثر بر سیاست خارجی و تحول آنها در عصر جهانی شدن

### ۱-۶- جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و تحول مفهوم آن در عصر جهانی شدن:

سیاست خارجی به عنوان یک متغیر وابسته تا اندازه زیادی متأثر از محدودیتهای ژئوپلیتیک است. منافع ملی واقع‌بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولتها تعریف می‌شود و یکی از اساسی‌ترین عوامل در تعیین توان ملی، ژئوپلیتیک است.<sup>۳۳</sup> ژئوپلیتیک رهیافتی در سیاست خارجی است که در پی توضیح و پیش‌بینی رفتار سیاسی و ظرفیتهای نظامی با توجه به محیط فیزیکی است.<sup>۳۴</sup>

در عصر اطلاعات و جهانی شدن که ارتباطات، زمان و مکان را سخت فشرده کرده است، دیدگاه ژئوپلیتیک انتقادی مطرح شده است. در این رویکرد، به جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست خارجی که در گذشته مورد توجه نظریه‌پردازان در رشته جغرافیا بود، به نقش

### ○ از منظر واقع‌گرایان،

جهانی شدن ترکیب سیاست جهانی را تعدیل نمی‌کند، بلکه با افزایش رابطه اقتصاد و جامعه ممکن است وابستگی زیادی بین آن دو حکمفرما شود. کنش والتز، جهانی شدن را روندی در چارچوب وابستگی متقابل می‌داند و هزینه نپیوستن به قافله جهانی را بسیار سنگین برآورد می‌کند و معتقد است که جهانی شدن مقوله‌ای است مربوط به آینده نسبتاً دور، نه فردای نزدیک.



یعنی انقلاب اطلاعاتی، فضای سیاسی برای افراد را گسترش داده و عرصه‌های تازه‌ای به روی آنان گشوده است که تا به حال بسته بوده است.

امروزه تحلیلگران سیاسی حرفه‌ای در بسیاری از کشورهای جهان نقشی مهم و اساسی بازی می‌کنند. هزاران نفر در نهادها و سازمانهای غیر دولتی، در دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی، در رسانه‌های همگانی و نشریات تخصصی برای بررسی و طبقه‌بندی اطلاعات و نقد و ارزیابی سیاستهای اجرایی از جمله دیپلماسی و سیاست خارجی کار می‌کنند به گونه‌ای که نهادهای رسمی تصمیم‌گیر به هیچ وجه قادر به نادیده انگاشتن آنان نیستند.<sup>۵۲</sup>

البته امروزه از دو جهت نقش افراد و نخبگان رسمی و حکومتی در این زمینه دچار محدودیت شده است، یکی اینکه با گسترش ایده‌نظم سیستمی و روند توسعه سیاسی، نظام اجتماعی فراتر از ایده‌های شخصی عمل می‌کند و روند و محتوای دیپلماسی در حوزه تفکر و استدلال است و تحزب و دانش، آنها را مدیریت می‌کند؛ بدین سان نقش افراد و ویژگیهای شخصیتی آنان در فرایند تصمیم‌گیریها و جهت‌دهی کلی تقلیل می‌یابد و به جای فرد، بیشتر سیستم و قواعد تنظیم‌کننده سیستم مطرح است.

عامل دیگر، از میان رفتن سلطه انحصاری نخبگان حاکم بر اطلاعات و رسانه‌ها به علت گسترش رسانه‌های همگانی و تنوع منابع اطلاع‌رسانی است که عملاً دولتها کنترل چندانی بر آن ندارند.<sup>۵۵</sup>

#### ۴-۶- نهادهای مدنی و جایگاه آنها در عصر جهانی شدن:

یکی دیگر از جنبه‌های جهانی شدن، قدرت‌یابی نهادهای فرولمی و فراملی است و به همان اندازه که دامنه نفوذ دولت کوچکتر می‌شود، دامنه فعالیت و نفوذ نهادهای مدنی ملی و جهانی گسترش می‌یابد.<sup>۵۶</sup>

پدیدار شدن بازیگران تازه و سرشمت کثرت‌گرایی صحنه بین‌الملل به گونه تازه‌ای از نهادها نیازمند است که بتواند در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در کنار دولتها فضا را

حقیقت هستند، مشروعیت خود را از دست می‌دهند و حکومت روزبه‌روز از شهروندان فاصله می‌گیرد.<sup>۵۲</sup>

یکی از مهمترین پیامدهای جهانی شدن، تقویت نهادهای مدنی در درون دولت-ملتها است. امروزه دولتها چه بخواهند و چه نخواهند این نهادها با بهره‌گیری از قدرتی که در عصر انفجار اطلاعات به دست آورده‌اند، خود را به دولتها تحمیل می‌کنند. برای روبرویی با این مشکلات، دولتی با قدرت تطبیق‌پذیری بالا لازم است. يك دولت متورم به درد قرن بیست و یکم نمی‌خورد.

یکی دیگر از مسائلی که ساختار سیاسی دولتها را در سطح جهان سخت تحت تأثیر قرار داده است، جهانی شدن انگاره‌های دموکراتیک است. در عصر جهانی شدن دموکراسی بالاترین بار ارزشی را پیدا کرده است.<sup>۵۳</sup>

حاکمیت مطلق دولتها در داخل و خارج از مرزها با چالش جدی روبرو شده است. ساختار سیاسی مطلوب، ساختار حداقل با قدرت بالا است و دموکراسی و نقش مشارکتی مردم در روند تصمیم‌سازی و پشتیبانی از تصمیمات، پذیرشی گسترده در جهان یافته است و به تبع این تحولات در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی، دولتهای حداکثر، غیر مردمی و متورم، قدرت تحرك چندانی در صحنه جهانی نخواهند داشت و معادلات جامانده یا کنار گذاشته خواهند شد.

#### ۳-۶- افراد و تحوّل کیفی جایگاه آنان در عصر جهانی شدن:

یکی از مؤلفه‌های سیاست خارجی که برجسته شده است، نقش افراد و نخبگان خارج از سیستم حکومتی و دیپلماسی رسمی، مانند روزنامه‌نگاران، رهبران احزاب، رهبران گروههای اپوزیسیون، نویسندگان، استادان دانشگاهها و... در روند سیاست خارجی کشورها است.

حوزه کار کرد و قدرت تحرك افراد و نخبگان خارج از سیستم حکومتی رسمی به گونه‌ای چشمگیر افزایش یافته است و به خاطر دور بودن از قدرت و آلودگی‌های ناشی از آن، حتی با اقبال بیشتری از جانب افکار عمومی روبرو هستند. بی‌گمان، جهانی شدن و یکی از بارزترین وجوه آن

○ از منظر واقع‌گرایان، جهانی شدن فرایندی نیست که بتواند گسستی تاریخی ایجاد کند. منطق روابط بین‌الملل، منطق قدرت است و شرایط دموکراتیک در صحنه بین‌المللی معنایی ندارد و جهانی شدن قادر به ایجاد دگرگونی در چنین منطقی نیست؛ چرا که دولتهای نیرومند هرگز حاضر به پذیرش شرایط دموکراتیک در عرصه بین‌المللی نخواهند بود.

برای همکاری و تعاملات عمیقتر فراهم کند. از سوی دیگر، دولت‌ها خود در واگذاری بسیاری از فعالیت‌های دیپلماتیک به گروه‌های غیردولتی پیشقدم شده‌اند. با توجه به کثرت نیروهای دخیل در سیاست خارجی و گسترش روزافزون میان-ملتی در سراسر جهان، در شرایط تازه ایجاد شده، حکومتها ناگزیرند برای اثرگذاری بر دیگر کشورها و شکل‌دهی به ساختارها و تأثیر بر فرایندهای بین‌المللی بیش از پیش به نهادهای غیرحکومتی بها دهند و به همکاری و تعامل با نیروهای جامعه مدنی روی آورند. در این زمینه، دیپلماسی غیردولتی یکی از راهبردهای تازه در عرصه سیاست خارجی است که بر نهادها و سازمانهای غیردولتی و مدنی در زمینه سیاست خارجی و دیپلماسی استوار است. تکیه بر دیپلماسی غیردولتی موجب می‌شود که اولاً، به سیاست خارجی از منظر صرفاً دیپلماتیک نگرسته نشود، بلکه به جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و حتی اجتماعی در روابط میان دولت‌ها نیز توجه شود و در این رهگنر بازیگران غیردولتی در تحکیم مناسبات دوجانبه و چند جانبه اثرگذار باشند؛ ثانیاً، از نگرش امنیتی صرف به مسائل سیاست خارجی پرهیز شود.<sup>۵۷</sup>

#### ۵-۶- افکار عمومی در عصر جهانی شدن:

افکار عمومی، امروزه به صورت یکی از مهمترین عوامل مؤثر در روند تصمیم‌گیری و اتخاذ استراتژی از سوی دولتمردان درآمده است. با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی و باز شدن فضای سیاسی و اینکه اطلاعات فراوانی در دسترس عموم قرار می‌گیرد، افکار عمومی در عرصه سیاست داخلی کشورها و به تبع آن در عرصه جهانی و بین‌المللی نقش ملموس‌تری بازی می‌کند و به هیچ‌وجه امکان نادیده انگاشتن این عنصر مهم در عرصه تحولات داخلی و بین‌المللی وجود ندارد.

امروزه پدیده افکار عمومی مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و جنبه بین‌المللی و جهانی به خود گرفته است و به آن حد از انسجام و عینیت رسیده است که خود به عنوان یک بازیگر یا نیروی سیاسی مطرح می‌شود.<sup>۵۸</sup>

بارزترین وجه مشخصه جهانی شدن را انقلاب

اطلاعات و گسترش فزاینده ارتباطات می‌دانند که حتی پدیده‌ای چون اینترنت به صورت یکی از نمادهای فرایند جهانی شدن درآمده است. این مسأله موجب ایجاد محیطی کاملاً جدید برای شکل‌گیری افکار عمومی جهانی و تحول نقش و جایگاه آن در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی شده است.

امروزه در پرتو حجم عظیم اطلاعاتی که پیوسته در اختیار همگان قرار می‌گیرد، مفهوم دیپلماسی پنهان جایگاه خود را یکسره از دست داده است. دیپلماسی آشکار در عرصه روابط بین‌المللی جای ویژه‌ای یافته است و تعاملات دیپلماتیک میان کشورها و تصمیماتی که در زمینه سیاست خارجی گرفته می‌شود پیوسته در معرض افکار عمومی قرار می‌گیرد و واکنشی که افکار عمومی به این سیاستها نشان می‌دهد، بسیار حائز اهمیت است.<sup>۵۹</sup>

#### ۷- جمع‌بندی

جهانی شدن از لحاظ ماهوی نه پروژه‌ای از پیش طراحی شده است و نه پروسه‌ای افسار گسیخته، بلکه پدیده‌ای است که هرچند به دلایلی در حال حاضر غرب بهره‌های بیشتری از آن می‌برد، ولی عرصه بازیگری در آن به روی همگان باز است و هر بازیگری که بتواند در این بازی مشارکت کند و ابزارهای لازم را برای بهره‌برداری در اختیار گیرد، می‌تواند از منافع آن بهره‌مند شود. بر این اساس، جهانی شدن پدیده‌ای است که هم فرصت ایجاد می‌کند و هم خطراتی به دنبال دارد؛ باید به گونه سنجیده از خطرات آن کاست و از فرصتهایی که فراهم می‌آورد بهره‌مند شد. جهانی شدن اینک فراروی بشریت است و پاسخی درخور می‌طلبد.

جهانی شدن، چالشها و تعارضاتی به همراه دارد و می‌تواند باعث تحول مفاهیم و تغییر مصادیق در روابط بین‌المللی شود. مسائلی چون مرزهای جدید حاکمیت، تغییر میزان اثرگذاری بازیگران گوناگون بین‌المللی چون سازمانهای سیاسی بین‌المللی، نهادهای اقتصادی بین‌المللی، سازمانهای غیردولتی، نهادهای فراملی، نهادهای مدنی، افکار عمومی و... و دیگر گوییهایی که بطور کلی محیط بین‌المللی و ساختارهای سیاسی از

○ رئالیستها، جهانی شدن را تحولی جدی که ساختار نظام بین‌الملل را دگرگون کند نمی‌دانند و با اینکه به ورود بازیگران دیگری غیر از دولت‌ها به عرصه بین‌الملل اذعان دارند، ولی هنوز دولت‌ها را عمده‌ترین بازیگران بین‌المللی و سیاست را بر جهانی شدن اقتصاد چیره می‌دانند.

<http://www.Globalpolicy.org/globaliz/econ.2001/0418.htm>  
11. Ibid.

۱۲- حسن سیف زاده، نظریه پردازی در روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳.

۱۳- همان، ص ۱۶۴.

۱۴- مسعود اسلامی، «تعامل حقوق و سیاست در عصر جهانی شدن»، سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۰۲.

۱۵- جان بایلیس و استیو اسمیت، «جهانی شدن سیاست بین الملل: مقدمه‌ای بر روابط بین الملل»، معرفی و نقد کتاب فاطمه هادی‌وش، سیاست خارجی، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۳۸.

16 - Kenneth Waltz, "Globalization and Governance"

<http://www.mthlyoke.edu/acad/interl/walblob.htm>.

۱۷- فردین قریشی، پیشین، ص ۳۸۷.

۱۸- حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۷.

۱۹- فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۳۶۲.

۲۰- فرانسیس فوکویاما، «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، سیاست خارجی، سال هفتم، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۳۷۲.

۲۱- فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۳۶۵.

۲۲- فردین قریشی، پیشین، ص ۳۹۰.

۲۳- فرهنگ رجایی، پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسن آذرنگ، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰، ص ۷۵.

۲۴- جان بایلیس، پیشین، ص ۹۳۸.

۲۵- حسن سیف زاده، پیشین، ص ۱۲۷.

۲۶- فردین قریشی، پیشین، ص ۳۹۴.

۲۷- جان بایلیس، امنیت بین الملل پس از جنگ سرد، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: نشر دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۸، ص ۸۵.

۲۸- عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.

۲۹- شودور کولومبیس و جیمز ولف، نظریه‌های روابط بین الملل و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، جلد دوم، تهران: نشر ماجد، ۱۳۷۵، ص ۷۰۳.

۳۰- ترور تیلور، نظریه‌های روابط بین الملل (رویکرد سیستمها)، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، جلد دوم، تهران: نشر ماجد، ۱۳۷۵، ص ۷۲۸.

۳۱- جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران:

این رهگنر پذیرفته‌اند، فضایی یکسره متفاوت از گذشته در عرصه سیاست خارجی و روابط بین الملل ترسیم می‌کند.

سیاست خارجی و دیپلماسی دولتها به علت کار ویژه‌هایش و ارتباط نزدیکی که با صحنه جهانی دارد، خواه ناخواه از تحولات و دگرگونیها در گستره جهانی، سخت اثر می‌پذیرد. امروزه مفاهیم تازه‌ای در زمینه سیاست خارجی مطرح است و موضوعاتی چون دیپلماسی آشکار، دیپلماسی افکار عمومی، دیپلماسی حقوق بشر، دیپلماسی از راه دور و دیپلماسی غیردولتی در حال تبدیل شدن به آموزه‌های اساسی در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی است.

### یادداشت‌ها

۱- محمد هادی سمعی، «جهانی شدن و روابط بین الملل: معنای سیاست در عصر پسا مدرن»، سیاست خارجی، سال چهاردهم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۹، ص ۶۴۷.

۲- اسعد اردلان، «پدیده جهانی شدن و حقوق فرهنگی»، سیاست خارجی، سال ۱۴، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۸۴.

۳- فرهنگ رجایی، «نظریه روابط بین الملل در دنیای جهانی شده»، ترجمه پیروز ایزدی، سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۶۳.

۴- جیمز روزنا، «پیچیدگیها و تناقض‌های جهانی شدن»، ترجمه محمد صادقی، سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۲۴.

۵- بیل کوک و کالین کرک باتریک، «جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم»، ترجمه ناصر بیات، راهبرد، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۵.

۶- فرهنگ رجایی، پیشین، ص ۳۶۸.

۷- فردین قریشی، «جهانی شدن، تحلیل و ارزیابی تفاسیر مختلف»، سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۰۰.

8 - IMF Issues Brief, "Globalization: Threat or Opportunity?"

<http://www.imf.org/external/np/exr/ib/2000/042000/inv.htm>

۹- محمد رضا دهشمیری، «جهانی شدن و هویت ملی»، مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۹، ص ۷۲.

10 - Sean Healy, "Is Globalization Inevitable?"

○ فوکویاما، دموکراسی را دلخواه‌ترین شکل حکومت می‌داند که روز به روز پذیرش و مشروعیت بیشتری در سطح جهان پیدا می‌کند. وی بر این عقیده است که گسترش اصول اقتصادی لیبرالیسم در جهان، لیبرالیسم سیاسی را نیز که در دموکراسی متبلور است به دنبال خواهد داشت و می‌گوید انسان، نیازمند آرزو، عقل و آزر است و این سه در دموکراسی لیبرال برآورده می‌شود.

○ در نگرش مارکسیستی،  
به بحث جهانی شدن از زاویه  
اقتصادی نگریده می شود و  
محتوای جهانی شدن را  
گسترش جهانی نظام  
اقتصادی سرمایه داری  
معرفی می کنند. به سخن  
دیگر، جهانی شدن،  
پوششی لیبرالیستی است بر  
مفاهیمی چون امپریالیسم،  
استعمار نو... از دیدگاه  
مارکسیستهای رادیکال،  
اطلاعات جای پشته‌توانه طلا  
را گرفته است، ولی استعمار  
همچنان ادامه دارد.

California: Longman, California, ۱۹۸۸ P. ۹۸

۴۷- ریچارد مور، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹، ص ۲.

۴۸- محمد کاظم سجادی، پیشین، ص ۵۴۳.

۴۹- جان لاول، چالشهای سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن نورایی بیدخت، نشر سفیر، ۱۳۷۱، ص ۲۶۹.

۵۰- محمدرضا دهشیری، پیشین، ص ۸۰.

۵۱- حسن سیفزاده، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.

۵۲- مهدی فاخری، «جهانی شدن و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۶۵.

53 - Joseph S.Nye, "Globalizational Institutions more Accountable," *Foreign Affairs*, Vol. ۸۰, No. ۴, July/August ۲۰۰۱, P ۳.

۵۴- عادل عبدالحمید علی، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم»، ترجمه اصغر قریشی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۵۴.

۵۵- مسعود اسلامی، «تحلیل سیاسی از تشخیص تا تجویز»، سیاست خارجی، سال دوازدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۸۴۶.

۵۶- محمود سریم القلم، «بررسی نقش و شخصیت نخبگان سیاسی در دیپلماسی کشورهای در حال توسعه»، چکیده مقالات، همایش آغاز سده دوم آموزش دیپلماسی و علوم سیاسی در ایران، ۷ خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۵۷- محمد کاظم سجادی، «انتفاضة فلسطین و سیستم بین الملل، از جنگ سرد تا جهانی شدن»، سیاست خارجی، سال یازدهم، ش ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.

۵۸- محمدرضا دهشیری، «دیپلماسی غیردولتی، راهکاری نوین فراوی سیاست خارجی ج.ا.ایران»، چکیده مقالات، همایش آغاز سده دوم آموزش دیپلماسی و علوم سیاسی در ایران، ۷ خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۰.

۵۹- علی اسدی نیک، افکار عمومی و ارتباطات، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۱، ص ۳۹.

انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷.

۳۲- محمد کاظم سجادی، «جهانی شدن و امنیت خارجی ج.ا.ایران»، سیاست خارجی، سال چهارم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۳۹.

۳۳- عطا هودشتیان، «وضع تازه جهان پس از فروپاشی شوروی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، مهر و آبان ۱۳۷۷، ص ۵۳.

۳۴- فرانسیس فوکویاما، پیشین، ص ۳۶۷.

۳۵- ساموئل هانتینگتون، «درگیری های سیاسی پس از جنگ سرد»، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۵، ص ۲۶.

۳۶- فرانسیس فوکویاما، پیشین.

۳۷- محمد حسن ادیب، «تقویم اصلاحات و سازمانهای تجارت جهانی»، راهبرد، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۹۸.

۳۸- ابراهیم متقی، «تأثیر نظامهای تابع بین المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله گری قدرتهای بزرگ»، راهبرد، زمستان ۱۳۷۸، ش ۱۷، ص ۱.

39 - <http://www.texas and the olivetree. com>.

40 - <http://www.djoo.freeseerre.co.uk/docs/glob-state.htm>

"globalization and the sovereignty of the nation-state."

۴۱- مارک ویلیامز، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهارم، ش ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.

۴۲- سو هیون بارک، «جامعه مشترک جهانی و همکاری بین المللی»، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، راهبرد، ش ۱۹، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۲۱.

۴۳- همان، ص ۲۳۰.

۴۴- سعید نائب، «جهانی شدن اقتصاد و شرکتهای چند ملیتی»، سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۳۳ - ۴۳۲.

۴۵- جواد اطاعت، ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶، ص ۲۵.

46 - Jack C.Plance & Roy Olton, *The International Relation Dictionary*, Fourth Edition,